





# اجازہ نفوذ

طرح بحث کے استنباط کے





## فهرست

|         |             |
|---------|-------------|
| ۷.....  | گفتار اول   |
| ۱۳..... | گفتار دوم   |
| ۱۹..... | گفتار سوم   |
| ۲۳..... | گفتار چهارم |
| ۲۹..... | گفتار پنجم  |



# گفتار اول

## \* ضرورت و اهداف:

وجود دشمن یک واقعیت است. واقعیتی که با پنهان کاری و خوش خیالی، نمی شود آن را انکار کرد. حالا این دشمن واقعی، واقعاً قصد جان، مال و نوامیس این کشور را دارد و برای رسیدن به هدفش، به هر حربه‌ای هم متوسل می شود؛ از تحریم و تحقیر که سکه رایج بازار اوست تا دعوت به مذاکره و گفتگو که گاهی برای تنوع از آن سخن به میان می آورد. البته گاهی از دهانش در می رود و تهدید نظامی هم می کند که خیلی نباید جدی گرفت. به هر حال وجود دشمن و فعالیت‌های خصمانه او علیه حق، واقعیتی است که باید زوایای آن را شناخت و برای مقابله با آن آماده بود. مهم‌ترین ویژگی دشمن در رقم خوردن این اتفاقات، روحیه استکبار و خودبرتربینی او در مواجهه با ماست. روحیه خطرناکی که ابتدا باید با آن آشنا شد، سپس برای مقابله اقدام نمود.

## \* طرح‌نامه:

مبلغ پس از معرفی شیطان، باید دنبال پرده‌برداری از این حقیقت باشد که چرا آمریکا شیطان بزرگ نامیده شده است. ویژگی برجسته این دو دشمن بشریت، روحیه استکبار و برتری‌جویی بر روی زمین است. این ویژگی لوازمی دارد که به برخی از آنها در متن اشاره شده و بسیاری از آنها را به کمک قرآن و روایات می توان به دست آورد. کتاب‌ها و محصولات دیگری که به خصوص از سوی روشنفکران غربی، در حوزه شناخت حکومت‌های استکباری تولید شده است، منبع خوبی برای غنابخشی به این درسنامه می باشد.

## \* درسی‌نامه:

### عناوین پیشنهادی:

بیماری استکبار، تعبیر وارونه یک رؤیا، مثل خواب، شیطان دیروز - شیطان امروز.

### مقدمه:

تا به حال دیده‌اید کسانی که وسیله‌ای را اختراع می کنند، چقدر از اینکه توانسته‌اند به هدفی که می خواسته‌اند برسند، خوشحال و خرسند هستند؟ لحظه‌ای که می خواهند دستگاه دست‌ساز خودشان را روشن کنند، شور و شوقی خاص دارند و وقتی دستگاه را روشن می شود و درست کار می کند، آنقدر خوشحال می شوند که به خودشان آفرین می گویند. بعد دانشمندان دیگر را جمع می کنند و در حضور آنها از دستگاه رونمایی می کنند. هر چند مثال ناقص و کج و معوجی است، اما برای تقریب به ذهن بد نیست. خدا وقتی انسان را خلق کرد و دید که این انسان چقدر می تواند اهداف او را محقق کند و به قول معروف به درد می خورد، از خلقت چنین موجودی خوشحال شد و به خودش تبریک گفت. بعد فرشته‌ها را جمع کرد و در حضور آنها انسان را معرفی کرد. بعد هم از آنها خواست به انسان سجده کنند. یک نفر این وسط بود که از اول رونمایی این موجود جدید داشت حرص می خورد. فرشته نبود، جن بود، اما مقامش کمتر از فرشته‌ها نبود که شاید بیشتر هم بود. وقتی همه فرشته‌ها به سجده رفتند، او ایستاد و بر و بر نگاه کرد. خلاصه بین او و خدا مشاجره‌ای در گرفت و نتیجه‌اش این شد که گوش او را گرفتند و از آستان قرب خدا بیرون انداختند. راستی چرا شیطان را بیرون کردند؟ مگر حرف بدی می زد؟! می گفت بر انسان سجده نمی کنم، حرف بدی بود؟!!

### تبیین:

گاهی وقت‌ها حرف‌های قشنگ و زیبایی وجود دارد که اصلاً خوب نیست. یا مثلاً عده‌ای حرف‌های درست و غلط را قاطی می کنند و بعد از آن، نتیجه غلط می گیرند و ما به خاطر وجود حرف‌های درست در آن نتیجه، غلطاش را هم قبول می کنیم. اتفاقاً این حرف‌ها خیلی هم زیاد است که باید مراقب بود گول نخوریم. مثلاً می گویند:

شیطان که رانده گشت، به جز یک خطا نکرد  
خود را برای سجده آدم رضا نکرد

واقعاً شیطان یک گناه داشت و آن هم این بود که راضی به سجده آدم نشد؟! پس او نعوذ بالله خیلی بی گناه بوده است. اما واقعیت از این قرار است: کسانی که گناه شیطان را سجده نکردن می دانند، درست قرآن را نخوانده‌اند. قرآن می گوید: سجده نکردن بر آدم ظاهر کار شیطان بود، باطن کار و واقعیت بد کار او، چیز دیگری بود که موضوع حرف امروز ماست. قرآن می فرماید:



«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ و چون فرشتگان را فرمودیم «برای آدم سجده کنید»، پس به جز ابلیس - که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد - [همه] به سجده درافتادند.»<sup>۱</sup>

در آیات دیگری هم بارها بر این مسأله تأکید می‌گردد و دلیل رانده شدن شیطان، استکبار او معرفی می‌شود:  
«وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ؛ او و سپاهیان او در آن سرزمین به ناحق سرکشی کردند و پنداشتند که به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوند.»<sup>۲</sup>  
«إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ مگر ابلیس [که] تکبر نمود و از کافران شد.»<sup>۳</sup>  
«ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ؛ آنگاه پشت گردانید و تکبر ورزید.»<sup>۴</sup>

علی 7 در نهج البلاغه، گناه شیطان را این‌گونه توصیف می‌کند: «تمام فرشتگان سجده کردند به جز ابلیس که کبر و نخوت به او روی آورد، و به آفرینش خویش به آدم فخر کرد، و به خاطر ریشه‌اش که از آتش بود، بر او تعصب ورزید. این دشمن خداوند پیشوای اهل تعصب، و پیشرو گردنکشان است، که بنیاد عصیبت را بنا کرد، و با خداوند در لباس عزت و کبریایی به ستیز برخاست، و آن لباس عزت را بر خود پوشید، و جامه فروتنی و خاکساری را درآورد. نمی‌بینید خداوند چگونه او را محض تکبرش به شدت تحقیر کرد، و به سبب گردنکشی به چاه سرافکنگی در انداخت، پس او را در دنیا از رحمت طرد نمود، و برای وی در آخرت آتش فروزان مهیا ساخت.»<sup>۵</sup>

بنابراین، می‌شود گفت: مهم‌ترین نشانه برای شناخت شیطان، استکبار اوست. حالا این نشانه در هر کس که باشد، می‌توان گفت او شبیه شیطان است. اما گاهی آنقدر این ویژگی در بعضی افراد پررنگ می‌شود که خودشان شیطان می‌شوند. قرآن می‌گوید: ما انسان‌هایی داریم که شیطان هستند؛<sup>۶</sup> یعنی آنقدر ویژگی استکبار در آنها پررنگ شده که می‌شود به آنها گفت شیطان. استکبار یعنی چه؟ استکبار از ریشه «ک - ب - ر» و به معنای برتری‌خواهی، امتناع از پذیرش حق از روی عناد، تکبر و خود بزرگ‌بینی دروغین است. مثلاً فرعون یک شیطان انسان‌نما بود. قرآن درباره او می‌گوید:  
«فِرْعَوْنَ وَ مَلَأْتَهُ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ؛ [موسی را] به سوی فرعون و سران [قوم] او [فرستادیم]، ولی تکبر نمودند و مردمی گردنکش بودند.»<sup>۷</sup>

در این روزگار، مصداق تام و تمام شیطان، به معنای واقعی کلمه، آمریکاست. اینکه امام خمینی 1 درباره آمریکا، صفت شیطان بزرگ را بکار برد، کاملاً حساب شده و بر اساس آدرس‌هایی بود که دین درباره شیطان داده است و همه آن آدرس‌ها و نشانه‌ها در آمریکا وجود دارد. مهم‌ترین و مشخص‌ترین نشانه هم، استکبار آمریکاست.

#### برتری‌خواهی و خود بزرگ‌بینی دروغین

هیچ کس منکر این نیست که در سراسر جهان، جایی نیست که از شر آمریکا در امان باشد. در هر شورش و ناآرامی شما ردپایی از آمریکا را خواهید دید. «آمریکا یک مستکبر به تمام معناست. مسئله ما هم فقط نیست، مسئله دنیاست؛ مسئله دنیای اسلام است. آمریکایی‌ها نسبت به همه جای دنیا این روح استکباری را دارند. در جنگ جهانی دوم، پس از شکست ژاپن، آمریکایی‌ها در آنجا پایگاه درست کردند، که هنوز پایگاه آمریکایی‌ها در ژاپن هست. ژاپنی‌ها با این همه پیشرفت‌های علمی، هنوز نتوانستند پایگاه آمریکا را در ژاپن جمع کنند! آنجا پایگاه نظامی دارد؛ به مردم ظلم می‌کنند، اذیت هم می‌کنند، تو روزنامه‌ها هم آمد، خبرگزاری‌ها هم گفتند؛ تجاوز به نوامیس و کارهای خلاف دیگر؛ اما هنوز در آنجا هست. در کره جنوبی هم پایگاه‌های آمریکا هنوز هست. در عراق، نقشه آمریکا این است که پایگاه بسازد و پنجاه سال، صد سال در عراق مستقر بشود؛ و در افغانستان؛ چون افغانستان نقطه‌ای است که اگر آنجا پایگاه داشته باشند، می‌توانند بر کشورهای آسیای جنوب غربی، روسیه، چین، هند، پاکستان و ایران تسلط داشته باشند. دارند این همه آنجا تلاش می‌کنند، برای اینکه آنجا پایگاه دائم درست کنند و بمانند. این معنای

۱. بقره، ۳۴.

۲. قصص، ۳۹.

۳. ص، ۷۴.

۴. مدثر، ۲۳.

۵. خطبه، ۱۹۲.

۶. انعام، ۱۱۲.

۷. مؤمنون، ۴۶.

برای تبیین بیان رهبری، نگاهی به کتاب «چرا مردم از آمریکا متنفرند؟» نوشته مریل وین دیویس می‌اندازیم. او از قول «زولتان گراسمن»، لیستی از دخالت‌های آمریکا در جهان طی صد سال گذشته را لیست کرده است. این دخالت‌ها از سال ۱۸۹۰ در داکوتای جنوبی با قتل عام سیصد نفر آغاز می‌شود و به جنگ افغانستان در سال ۲۰۰۱ ختم می‌شود. در این لیست، تعداد دخالت‌های آمریکا تا آن تاریخ، به بیش از صد مورد رسیده است.<sup>۲</sup> در حالی که می‌دانیم این لیست قطعاً ناقص است؛ زیرا دخالت‌های آمریکا بعد از سال ۲۰۰۱ مثل جنگ عراق، دخالت در حوادث سال ۸۸ ایران، شرکت در جنگ نظامی علیه سوریه و دخالت در ناآرامی‌های اوکراین و جنگ یمن و... نمونه‌های قطعی دیگری از این دخالت‌ها است.

بنابراین، «خودبرتربینی نظام استکباری، خود را دارای جایگاه ویژه‌ای در مجموعهٔ اولاد آدم، مجموعهٔ ملت‌ها، مجموعهٔ انسان‌ها دانستن، این اساس و بزرگ‌ترین مشکل استکبار است».<sup>۳</sup> جالب این‌جا است که بسیاری از دانشمندان و برجستگان غرب نیز معتقدند خودخواهی‌های آمریکا بیش از حد تصور است. آنها هر چند از واژهٔ استکبار (که واژه‌ای قرآنی است) استفاده نکرده‌اند، اما از توضیحات‌شان کاملاً پیداست که بیماری استکبار و خودخواهی را در آمریکا درست تشخیص داده‌اند. «راسل» یکی از فیلسوفان غرب، خودخواهی حکومت‌های امپریالیستی را علت نابسامانی دنیا می‌داند و آمریکا را به خاطر توهمش دربارهٔ مالکیت دنیا و دخالت‌هایش در کشورهای دیگر مورد تهاجم قرار می‌دهد: «آمریکایی معتقد است که آمریکا مال آمریکایی است، چون اصول آزادی و دموکراسی ایجاب می‌کند؛ اما آسیا و آفریقا مال آسیایی و آفریقایی نیست! آسیا و آفریقا متعلق به غرب است و مردم آن حق ندارند از آزادی و دموکراسی بهره‌ای داشته باشند؛ احتمالاً چون اصول آزادی و دموکراسی نوع آمریکایی، این را ایجاب می‌کند».<sup>۴</sup>

فراموش نکنیم که بیماری استکبار مخصوص آمریکا نیست. انگلیسی‌ها نیز که از قدیم در دنیا به غرور و خودخواهی مشهور بوده‌اند، از این بیماری خطرناک رنج می‌برند؛ بیماری شیطانی‌ای که افراد مبتلا به آن همه دنیا را برای خود خواسته و ملک طلق خود می‌دانند. برای اثبات این مدعا، کافی است نگاهی به اعترافات ارتشبد حسین فردوست ببینیم. او که سال‌ها به عنوان رییس دفتر ویژهٔ اطلاعات محمدرضا پهلوی خدمت می‌کرده است، مشاهدات عینی خود از روحیه متکبرانهٔ دولتمردان انگلستان و سیاست‌های مداخله‌جویانهٔ آنها در ایران و کشورهای منطقه را تشریح کرده است.<sup>۵</sup>

در پایان، نباید فراموش کرد که استکبار یک بیماری مُسری و واگیردار است. به همین دلیل می‌بینیم که شرکا و هم‌پیمانان آمریکا و انگلیس که متأسفانه بعضاً در برخی کشورهای اسلامی نیز حکومت می‌کنند، این بیماری وجود دارد. صدام، قذافی و آل‌سعود را می‌توان از نمونه‌های بارز این مسأله دانست.

### عناد و دشمنی

یکی از نشانه‌های دیگر مستکبرین، عناد و دشمنی آنها با دیگران است. ویژگی‌ای که نتیجهٔ روحیهٔ برتری‌خواهی و خودبزرگ‌بینی دروغین در آنهاست. «استکبار یعنی اینکه قدرت یا قدرتهایی در دنیا که وقتی به خودشان نگاه می‌کنند، می‌بینند دارای امکانات پولی، تسلیحاتی و تبلیغاتی هستند؛ بنابراین، به خودشان حق می‌دهند که در امور زندگی کشورها و ملت‌های دیگر، دخالت‌های مالکانه بکنند».<sup>۶</sup> وقتی کسی خودش را از همهٔ دنیا بهتر دانست، حق طبیعی خودش می‌داند که در امور مربوط به آنها دخالت کند. برای همین، همیشه از خودراضی، دیگران را ناراضی از خودش می‌کند. «آدم مستکبر، دولت مستکبر، گروه مستکبر، یعنی آن کسانی و آن دولتی که قصد دخالت در امور انسان‌ها و ملت‌های دیگر را دارد، در همهٔ کارهای آنها مداخله می‌کند، برای حفظ منافع خود؛ خود را آزاد می‌داند، حقّ تحمیل بر ملت‌ها را برای خود قائل است... این رویکرد استکباری که آمریکایی‌ها دارند و از ده‌ها سال پیش تا امروز هم ادامه دارد، موجب شده است که در ملت‌های دنیا یک احساس بی‌اعتمادی و بی‌زاری نسبت به دولت آمریکا به وجود بیاید؛ این مخصوص کشور ما نیست».<sup>۷</sup>

۱. بیانات رهبر انقلاب در دیدار دانش‌آموزان؛ ۸۸/۰۸/۱۲

۲. این لیست از صفحه ۱۳۲ شروع و تا صفحه ۱۴۶ ادامه پیدا می‌کند.

۳. بیانات رهبر انقلاب در دیدار با فرماندهان بسیج سراسر کشور؛ ۹۲/۰۸/۲۹.

۴. صد ساعت مصاحبه با راسل.

۵. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات حسین فردوست، انتشارات اطلاعات.

۶. بیانات رهبر انقلاب در دیدار دانش‌آموزان؛ ۸۸/۰۸/۱۲

۷. بیانات رهبر انقلاب در دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان؛ ۹۲/۰۸/۱۲

## امتناع از پذیرش حق و لجبازی

از قدیم گفته‌اند: کسی که خواب است را می‌شود بیدار کرد، اما آنکه خودش را به خواب زده، هرگز! استکبار جهانی یکی از ویژگی‌های شیطانی‌اش این است که زیر بار حرف حق نمی‌رود؛ چراکه خود را به خواب زده است. «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بَكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛ وَ مَثَلِ [دعوت‌کننده] کافران چون مَثَل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم، چیزی] نمی‌شنود بانگ می‌زند. [آری،] کردند، لالند، کورند».<sup>۱</sup> عدالت در نگاه آمریکا آن چیزی است که او می‌پسندد، به همین دلیل، از نظر او در بسیاری از کشورهای دنیا ظلم وجود دارد و نتیجه این نگاه سیاه باعث می‌شود تا روشن‌ترین و سفیدترین نقطه‌ها را هم نبیند. «آنچه امروز در دنیا مشاهده می‌شود، این است که قدرت‌ها و دولت‌های مدعی انصاف و عدالت، هیچ انصاف و عدالتی را جز در دایره سیاست‌های تنگ و محدود و ظالمانه خودشان ملاحظه و مراعات نمی‌کنند...<sup>۲</sup> شاخص دیگر استکبار حق‌ناپذیری است؛ نه حرف حق را می‌پذیرند، نه حق ملت‌ها را می‌پذیرند؛ حق‌ناپذیر مطلق».<sup>۳</sup>

## نتیجه

روحیه استکبار و برتری‌جویی که عامل اخراج شیطان از درگاه الهی شد را باید عامل بسیاری از نابسامانی‌های امروز جهان هم دانست. آمریکا به خاطر وجود این عامل از سوی امام خمینی<sup>۱</sup> شیطان بزرگ نامیده شد. بیماری شیطانی‌ای که باعث شده او جهان را دهکده اجدادی خود بداند و خود را کدخدای این دهکده.

۱. بقره، ۱۷۱.

۲. بیانات رهبر انقلاب در دیدار نمایندگان اقلیت‌های مذهبی کشور در مجلس شورای اسلامی؛ ۹۳/۱۱/۰۶.

۳. بیانات رهبر انقلاب در دیدار با فرماندهان بسیج سراسر کشور؛ ۹۲/۰۸/۲۹.



گفتار دوم

## \* ضرورت و اهداف:

شناخت مکرها و کیدهای دشمن، اولین بایسته‌ای است که باید بیاموزیم و آموزش دهیم. در صورت شناخت حربه‌های دشمن، راحت‌تر می‌توانیم برای مقابله با او تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی نماییم. ایده‌های شیطانی دشمن در جنگ نظامی، هرچند از حیث شیطانی بودن، با راهکارهای او در جنگ فرهنگی مشترک است، اما ماهیت متفاوتی دارد. امروز که جنگ فرهنگی به عنوان اصلی‌ترین جبههٔ مقابله حق و باطل مطرح شده است و دستور فرماندهی مبنی بر جهاد فرهنگی و فکری صادر شده است. افسران جنگ نرم پیش از هر کاری باید دشمن را شناخته و فعالیت‌های دشمنانه او را رصد کنند.

## \* طرح نامه:

مُبلغ با تأکید بر ضعف حربه‌های دشمن، به بررسی شاخصه‌ها و نمونه‌هایی از اقدامات استکبار برای ضربه زدن به جوامع اسلامی می‌پردازد. در این گفتگوها، توجه دادن به ضعف کیدهای دشمن و افزایش ایمان، امید و نفی آسیب‌ناپذیر بودن دشمن، از ضروریات است. معرفی کتاب‌های تاریخی که در آنها روش‌های براندازی و سلطه‌گری استکبار در کشورهای مختلف تشریح شده است، به بالا بردن سطح آگاهی‌های مخاطب در خارج از کلاس کمک زیادی می‌کند.

## \* درس‌نامه:

عناوین پیشنهادی:

ورود ممنوع، نقشه‌های شوم، خواب‌های آشفته، پنجره‌های نفوذ.

## مقدمه:

هر چیز ادب و آدابی دارد. جنگیدن هم از این قانون مستثنی نیست. کسی که آداب جنگ را بلد نباشد، قطعاً شکست می‌خورد. حتی جنگ‌های نامنظم<sup>۱</sup> که اسمش نامنظم است، برای خودش قانون و نظمی دارد. به همین دلیل، کتاب‌هایی نوشته شده با عنوان «اصول جنگ‌های نامنظم»<sup>۲</sup>. پس این‌طور نیست که اگر کسی بخواهد با دشمنش بجنگد، بی‌حساب و کتاب، صبح از خواب بیدار شود و جنگ را شروع کند. به قول معروف، بی‌گدار نمی‌شود به آب زد.<sup>۳</sup> هنگام جنگ، پیش از هر کاری باید دشمن را شناخت. برای همین دسته یا گروهان‌های شناسایی، از زبده‌ترین افراد تشکیل می‌شود که به آنها چشم‌گردان می‌گویند. کار این دسته‌ها آنقدر مهم است که حتی گاهی بعضی از فرماندهان هم با آنها همراه می‌شوند. این گروه‌ها هیچ کار عملیاتی‌ای نمی‌کنند اما اصلی‌ترین کار را آنها انجام می‌دهند؛ زیرا وقتی امکانات و منابع دشمن تخمین زده شد و روش‌های مبارزه و مسیر حمله‌اش معلوم شد، وقتی فهمیدی حریف کیست و چه فن‌هایی بلد است، آن وقت دیگر مبارزه با او خیلی ساده‌تر و هوشمندانه‌تر صورت می‌گیرد. «بنده مکرر در دیدار جوان‌ها، دانشجویان، قشرهای مختلف مردم، بر روی بصیرت تکیه می‌کنم، برای این است که در وضع بسیار مهم امروز دنیا و موقعیت استثنایی کشور عزیز ما - امروز در دنیا که موقعیت ممتازی است - هرگونه حرکت عمومی به یک بصیرت عمومی احتیاج دارد»<sup>۴</sup> استکبار را باید بشناسیم، خصوصیات استکبار را باید بدانیم، عملکرد و جهت‌گیری استکبار را باید بدانیم تا بتوانیم خردمندانه رفتار خودمان را در مقابل او تنظیم کنیم»<sup>۵</sup>.

## تبیین:

شناخت دشمن و راه‌های ضربه زدن به او، آنقدر مهم و سرنوشت‌ساز است که خداوند در قرآن از طرح و بررسی آنها غفلت نکرده است. خدا در موارد متعددی حربه‌های شیطان را مطرح و راه مبارزه با آنها را بیان کرده است. جالب این‌جاست که با بررسی دقیق این شیوه‌ها و تطبیق آن با روش‌های دشمنی استکبار به‌خصوص شیطان بزرگ آمریکا، به این نکته خواهیم رسید که این شیوه‌ها شباهت بسیار زیادی با هم دارند. اما پیش از بررسی شیوه‌های دشمنی مستکبران، باید به این نکتهٔ امیدبخش قرآنی توجه داشته باشیم که نقشه‌ها و برنامه‌های شیطان بسیار ضعیف و بی‌فایده است، و او هرگز نمی‌تواند بر کسانی که با خدا دوست هستند تسلط پیدا کند. امروز هم دنیای استکبار، راه مواجهه با ایران اسلامی را پیدا نکرده است. تکیه به قدرت مادی، تجهیز دوستان و نزدیکان خود به سلاح - شما ببینید چقدر سلاح مدرن وارد این منطقه می‌شود، و چقدر پول ملت‌های این منطقه صرف این سلاح‌ها

۱. پارتیزانی.

۲. کتاب‌هایی چون تاکتیک‌های جنگ نامنظم در خلیج فارس نوشته سیدشاهد مؤمنی و جنگ پارتیزانی نوشته چه‌گوارا.

۳. گدار به معنای معبر و مسیر است و بی‌گدار به آب زدن کنایه از اینکه بدون تدبیر کاری را کردن.

۴. بیانات رهبر انقلاب در دیدار دانش‌آموزان؛ ۸۸/۰۸/۱۲

۵. بیانات رهبر انقلاب در دیدار با فرماندهان بسیج سراسر کشور؛ ۹۲/۰۸/۲۹.

می‌شود و به جیب صاحبان صنایع نظامی آمریکا و غرب می‌رود - اما بی‌فایده است؛ «فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً»<sup>۱</sup> این پول‌ها را خرج می‌کنند، اما این‌ها به دانشان نمی‌رسد و به دردشانی نمی‌خورد.<sup>۲</sup> دلیل این مسأله را نیز قرآن، نصر و یاری خدا دانسته است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثِّبَ أَقْدَامَكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید یاری‌تان می‌کند و گام‌های‌تان را استوار می‌دارد».<sup>۳</sup>

خدایی که با یاری او هیچ کس شکست نخواهد خورد؛ «إِن يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ؛ اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد».<sup>۴</sup>

## نقشه‌های استکبار

وسوسه

شیطان جز وسوسه، توانایی انجام هیچ کاری علیه ما را ندارد.<sup>۵</sup> این سخنی نیست که ما بگوییم. او خودش در روز قیامت پرده از این راز برمی‌دارد و به پیروانش می‌گوید: «مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي؛ مرا بر شما هیچ تسلطی نبود، جز اینکه شما را دعوت کردم و اجابت نمودید. پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید».<sup>۶</sup> یکی از مهم‌ترین اقدامات دشمن مستکبر این است که کارش را با وسوسه پیش می‌برد؛ یعنی یک حرف غلط را بارها و بارها تکرار می‌کند. به قول معروف: «دروغ را که زیاد بگویی، راست پنداشته می‌شود».

رسانه‌ها و شبکه‌های گوناگون رادیویی و تلویزیونی، یکی از مهم‌ترین ابزار دشمنی استکبار است. رسانه‌ها و دستگاه‌های تبلیغاتی و اطلاعاتی وابسته به استکبار، میدان‌دارترین عناصر دشمنان استقلال ملت‌ها برای به آشوب کشیدن ملت‌ها هستند؛ برای اینکه این‌ها را از مسیرشان منحرف کنند.<sup>۷</sup> هماهنگی و ارتباط تنگاتنگ رسانه‌ها با دستگاه‌های اطلاعاتی دولت‌های استکباری، حقیقت غیر قابل‌کتمان است. آن یکی می‌کشد و این یکی نوحه‌سرای می‌کند. برای فهم اهمیت رسانه‌ها در فرآیند اقدامات استکبار جهانی، خوب است به جزوه «از دیکتاتوری به دموکراسی» جین شارپ، که به مبنای بسیاری از انقلاب‌های رنگین سال‌های گذشته در کشورهای گوناگون بوده بیندازیم. فتنه ۸۸ روشن‌ترین آوردگاه استکبار در استفاده از رسانه‌های خود بود. رسانه‌هایی که گاه‌با وجود مشکلات مالی و فنی، دستور به فعالیت‌شان در ایام انتخاب داده شده بود.<sup>۸</sup>

تفرقه

«از قدیم گفته‌اند یک دست صدا ندارد»، این جمله هم برای ما معنای خوبی دارد و هم برای دشمن ما. از این جمله می‌فهمیم که باید با هم باشیم تا بتوانیم به خواسته‌ها و اهداف خود برسیم. به قول حافظ: آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت. مستکبرین عالم هم از این جمله می‌فهمند که نباید بگذارند ما دست در دست هم بدهیم؛ زیرا در آن صورت، صفحه آخر کتاب داستان یک‌تازی آنها ورق خواهد خورد. برای همین باید همیشه بهانه‌ای برای گروه‌گروه کردن و شقه‌شقه نمودن جماعت مسلمین در آستین داشته باشند؛ یک روز آسیا و آفریقا، روز دیگر شیعه و سنی، بار دیگر فارس و عرب و کرد و ترک را با توطئه‌هایشان در مقابل هم قرار دهند. «ما شیعیان هم باید بفهمیم؛ بدانیم سیاست استکبار امروز، جدا کردن شیعه از غیر شیعه است، جدا کردن گروه‌های مسلمان از یکدیگر و به جان هم انداختن آنهاست».<sup>۹</sup> قرآن بارها به ضرورت همگرایی تأکید کرده: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زبند، و پراکنده نشوید»<sup>۱۰</sup> و به روش شیطان تفرقه ما را توجه و تذکر داده است: «وَ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ؛ و به بندگانم بگو: «آنچه را که بهتر است بگویند»، که شیطان میانشان را به هم می‌زند».<sup>۱۱</sup> یادمان که هست شعار اساسی حکومت بریتانیا را: تفرقه بینداز حکومت کن!

۱. انفال، ۶۳.

۲. بیانات در دیدار با دانش‌آموختگان ارتش؛ ۸۹/۰۸/۱۹.

۳. محمد، ۷.

۴. آل‌عمران، ۱۶۰.

۵. در تفسیر «المیزان» ذیل همین آیه آمده: خداوند در این آیه هرگونه سلطه ظاهری و معنوی را از شیطان نفی کرده؛ یعنی، نه چنین قدرتی دارد که در اراده انسان نفوذ کند و چیزی را بر او تحمیل کند و بر کاری اجبار نماید؛ نه دلیل و برهانی دارد تا عقل و اندیشه انسان را تحت تصرف خود قرار دهد و در نتیجه انسان را ناچار به پذیرش القانات خود کند. تنها نقشی که او در زندگی انسان دارد، دعوت به سوی باطل است. دعوت شیطان از طریق نفس اماره انسان صورت می‌گیرد؛ ترجمه

المیزان، ج ۱۲، ص ۶۵.

۶. ابراهیم، ۲۲.

۷. بیانات در عید مبعث؛ ۸۸/۰۴/۲۹.

۸. گفتگوی هیلاری کلینتون با بی بی سی در سال ۹۰.

۹. بیانات در دیدار مردم به مناسبت عید غدیر ۸۸/۰۹/۱۵.

۱۰. آل‌عمران، ۱۰۳.

۱۱. اسراء، ۵۳.

## ایجاد ترس و اضطراب

ترسی که از روی عقل باشد، نه تنها بد نیست که خیلی هم مفید است. نعمتی است که خدا در انسان قرار داده تا به کمک آن از خطرات محفوظ بماند. اما وقتی این ترس ریشه شیطانی داشته باشد، دیگر ترس از روی تعقل نیست، بلکه ترس از روی هوا و هوس است؛ «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ؛ شيطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وامی‌دارد»<sup>۱</sup>. ترس از دشمن خدا معنا ندارد؛ چراکه وقتی خدا همراه کسی است، او هرگز مغلوب نخواهد شد. برای همین است که از قدیم گفته‌اند: پای راست از کفش کج ترسی ندارد. بنابراین، کسانی از اخم و تشر استکبار هراس دارند که عقل خود را به کار نمی‌اندازند. واقعیت مسأله هم این است که طعمه مستکبرین عالم، ملت‌هایی هستند که در معرض ضعف بی‌ایمانی قرار دارند و یا برای پیاده کردن اهداف خود در کشورهای با ایمان می‌گردند تا افراد سست‌ایمان را پیدا کنند.

«مهم‌ترین ابزار استکبار، تشر و اخم است»<sup>۲</sup> و استکبار پیشرفت کار خودش را همواره از راه مرعوب کردن‌ها پیش برده است.<sup>۳</sup> عده‌ای دارند مردم را، جوامع را، جوانان را، اذهان را از اسلام می‌ترسانند؛ این‌ها چه کسانی هستند؟ درست که مسئله را می‌شکافیم و در مسئله دقت می‌کنیم، می‌بینیم که این‌ها همان اقلیت قدر و زیاده‌خواهی هستند که از حاکمیت اسلام می‌ترسند؛ از اسلام سیاسی می‌ترسند؛ از حضور اسلام در متن زندگی جوامع می‌ترسند؛ علت ترسشان هم این است که منافع آنها لطمه خواهد خورد»<sup>۴</sup>. «انگلیسی‌ها برای سال‌ها شیخ خزعل را در خوزستان داشتند. در فارس قوام‌الملک شیرازی، در جنوب خراسان و سیستان و بلوچستان شوکت‌الملک علم و در اصفهان صارم‌الدوله را گماشته بودند»<sup>۵</sup>.

## تظاهر به دوستی

«چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا»<sup>۶</sup>. وقتی کسی با لبخند و احترام با انسان مواجه می‌شود و با لباس خدمت و محبت طرح دوستی می‌ریزد، طبیعی است که طرف مقابل هم سعی می‌کند به او احترام بگذارد و خدمت و محبت او را پاسخ دهد. اما گاهی دوستی، یک حربه است. چراغی نیست که برای روشن شدن راه برافروخته باشند، بلکه روشن کرده‌اند تا در زیر نور آن، اموال و دارایی‌های یک ملت را که با رنج و مشقت به دست آورده، به سادگی ببرند. «نظام استکبار که قصد سلطه بر ملت‌ها را دارد، از شیوه توجیه جنایت و پوشاندن لباس خدمت به جنایت، به‌طور متعارف و معمول در همه زندگی‌اش استفاده می‌کند»<sup>۷</sup>. وقتی گرگ در لباس میش بیاید، بی‌تردید موفقیت‌اش برای دریدن گوسفندها بسیار بالا می‌رود. امروز آمریکا و انگلیس با پوشش شعارهای زیبایی چون آزادی، خدمت و تحت پوشش شرکت‌های عام‌المنفعه، به پیاده کردن نقشه‌های خود در کشورهای گوناگون مشغول هستند. گروه‌های تبشیری مسیحی که از سوی دولت بریتانیا به ظاهر برای تبلیغ مسیحیت به آفریقا می‌رفتند، هر چند ابتدایی و ساده، اما نمونه روشن و بارزی از دشمن در لباس دوست و دست‌آهنین در دستکش مخملین بودند. به قول آن مرد استعمار زده: وقتی آنها به سرزمین ما آمدند، ما نان داشتیم و آنها انجیل، بعد کار برعکس شد [انجیل‌ها در دست ما بود و نان ما را بردند] و دیگری گفت: انجیل به ما دادند و زمین‌ها را از ما گرفتند»<sup>۸</sup>.

## دعوت به اباحه‌گری

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ؛ شيطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وامی‌دارد»<sup>۹</sup>. شيطان برای رسیدن به اهداف خود، انسان را به فحشا دعوت می‌کند. راز این کار هم در آنجا است که فساد و فحشا اراده انسان را ضعیف و راه را برای نفوذهای بعدی دشمن مهیا می‌سازد. «إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ؛ [شيطان] شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد»<sup>۱۰</sup>. «در دنیایی که سیاست‌های گوناگون استکباری، مردم را به اباحه‌گری و بی‌بندوباری سوق داده‌اند، آن مجموعه مؤمنی که ایمان او متکی به مبانی مستحکم اعتقادی است، به برکت ایمان می‌تواند بر همه امواجی که در دنیا به‌وجود می‌آورند، غلبه کند»<sup>۱۱</sup>.

۱. بقره، ۲۶۸.

۲. بیانات رهبری در دیدار پرسنل نیروی هوایی؛ ۸۴/۱۱/۱۸.

۳. بیانات رهبری در دیدار اقشار نمونه بسیج سراسر کشور؛ ۹۰/۰۹/۰۶.

۴. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۹۳/۱۲/۲۱.

۵. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۲۸۵.

۶. بیانات رهبری در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور؛ ۹۲/۰۸/۲۹.

۷. یادداشت‌های شهید مطهری، ج ۱۱، ص ۲۹۴.

۸. بقره، ۲۶۸.

۹. همان، ۱۶۹.

۱۰. بیانات رهبری در دیدار مردم و عشایر شهرستان نورآباد ممسنی؛ ۸۷/۰۲/۱۵.



«آمریکا باید با تلویزیون به ایران حمله کند. نتانیاهو نخست‌وزیر سابق اسرائیل، از آمریکا خواست تا تغییر رژیم را در دو کشور عراق و ایران پی بگیرد. این کار را در عراق با حمله نظامی و در ایران با پخش برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، با محتوای هرزه انجام دهد. وی گفت: جریان فرهنگ عامیانه غربی به داخل ایران، می‌تواند منجر به براندازی جمهوری اسلامی شود. بنیامین نتانیاهو با اشاره به وجود هزاران دیش ماهواره در ایران، به «کمیته اصلاح دولتی» گفت: آمریکا می‌تواند با پخش سریال‌های شبکه فاکس که افراد زیباروی جوان را در وضعیت‌های متنوعی از برهنگی نشان می‌دهد و زندگی‌های فریبنده و مادی‌گرایانه دارند و رابطه‌های بی‌قید جنسی برقرار می‌کنند، یک انقلاب را علیه حکومت این کشور برانگیزد. وی به این کمیته گفت: این [سریال‌ها] واقعاً براندازانه هستند. جوانان ایرانی دلشان از لباس‌های دل‌پسندی که در این سریال‌ها می‌بینند، خواهند خواست. آنها استخرها و زندگی‌های پرزرق و برق را خواهند خواست».<sup>۱</sup> همین عامل، مهم‌ترین علت سقوط حکومت مسلمین در اسپانیا بود.<sup>۲</sup>

#### ناامیدی

وقتی ریشه درخت از بین برود، هر قدر هم که درخت شاخه و برگ و بار داشته باشد، بی‌تردید بعد از مدتی از بین خواهد رفت. ایمان و امید، ریشه‌های وجود انسان هستند و با خشکیدن این ریشه‌ها، درختی باقی نخواهد ماند. ایمان و امید ریشه‌های وجود انسان هستند و با خشکیدن این ریشه‌ها درختی باقی نخواهد ماند.

«امروز استکبار جهانی مایل است که ملت‌های مسلمان و از جمله ملت عزیز ایران، دچار روح ناامیدی شوند و بگویند: دیگر نمی‌شود کاری کرد؛ دیگر فایده‌ای ندارد! می‌خواهند این را به زور در مردم تزریق کنند. ما که در جریان خبرهای تبلیغاتی و زهرآگین دشمنان قرار داریم، به عیان می‌بینیم که اغلب خبرهایی که تنظیم می‌کنند، برای مایوس کردن مردم است. مردم را از اقتصاد و از فرهنگ مایوس کنند، متدینین را از گسترش دین مایوس کنند، آزادی‌طلبان و علاقه‌مندان به مسائل فرهنگی و سیاسی را از امکان کار سیاسی، یا کار فرهنگی مایوس کنند».<sup>۳</sup>

«همین قدر که امیدی در دل انسان به وجود آمد، مرگ بال‌های خود را جمع می‌کند و کنار می‌رود. امید موجب می‌شود انسان تلاش و حرکت کند، پیش برود، مبارزه کند و زنده بماند. فرض کنید ملتی در زیر سلطه ظالمانه قدرت مسلطی قرار دارد و هیچ امیدی هم ندارد. این ملت مجبور است تسلیم شود. اگر تسلیم نشد، کارهای کور و بی‌جهتی انجام می‌دهد. اما اگر این ملت و جماعت، امیدی در دلشان باشد و بدانند که عاقبت خوبی حتماً وجود دارد، چه می‌کنند؟ طبیعی است که مبارزه خواهند کرد و مبارزه را نظم خواهند داد و اگر مانعی در راه مبارزه وجود داشته باشد، آن را بر طرف خواهند کرد».<sup>۴</sup>

#### نتیجه

با شناسایی راه‌های نفوذ شیاطین مستکبر جهان و تفکر پیرامون آنها می‌توان راه‌حلی را برای مقابله با نفوذ دشمن پیدا کرد. در اینجا از وسوسه، تفرقه، ایجاد ترس و اضطراب، تظاهر به دوستی، دعوت به اباحه‌گری و ناامیدی گفتگو شد، اما راه‌های تسلط شیطان متنوع است. علاوه بر اینکه در کنار این راه‌ها، نباید از راه‌های جبهه حق برای غلبه بر مستکبرین جهان غافل بود.

۱. خبرگزاری یونایتدپرس؛ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲ م [۲ شهریور ۱۳۸۱].

۲. تمدن اسلام و عرب صص، ۷۷۰ - ۸۰۷.

۳. امید و تروریسم امید در کلام رهبر معظم انقلاب؛ [www.mashregnews.ir](http://www.mashregnews.ir)

۴. همان.



گفتار سوم

## \* ضرورت و اهداف:

معرفی کسانی که مانند ما در موقعیت انتخاب میان حفظ استقلال و آزادی، یا سازش با استکبار و بردگی اختیار داشته‌اند و با وجود همه سختی‌ها، راه استقلال، آزادی و آزادی را انتخاب کرده‌اند، به انسان اعتماد به نفس، امید و نشاط برای برگزیدن این راه می‌دهد؛ زیرا به‌طور طبیعی راه رفته را آسان‌تر می‌توان پیمود. بررسی سرگذشت نام‌هایی چون حسین 7 و پیرو راستین او امام خمینی 1 و... اهمیت دوری از استکبار و ناسازگاری با ظلم را برای مخاطب روشن می‌کند.

## \* طرح‌نامه:

با استفاده از بیانات کلیدی اسلام و تبلور آن در حادثه عاشورا و استفاده امام خمینی 1 از این بیانات، برای تجدید حیات اسلام و نشان دادن قدرت انسان در مقابل شیطان و استکبار، می‌توان مخاطب را به نتیجه روشنی در انتخاب راه پیش روی او در زمان حاضر رساند. معرفی تأثیر این افراد در تغییر جریان‌های زمان خود و تأثیر آنها در اوضاع آینده تاریخ نیز نکته‌ای است که باید بر آن تأکید شود.

## \* درس‌نامه:

### عناوین پیشنهادی:

آن مرد می‌ماند، راه روشن، پیروزی جاودان.

### مقدمه:

هرچه در گوش آنها خواند که «این راه که می‌روید به ترکستان است»، زیر بار نرفتند که نرفتند. آنقدر لجباز و لجوج بودند که نه تنها به حرف‌های او گوش نمی‌دادند، حتی اجازه صحبت به او نیز نمی‌دادند. وقتی دید که اوضاع این‌گونه است و کار پیش نمی‌رود، تصمیم دیگری گرفت. با تصمیم‌اش موافقت شد و کارش را شروع کرد؛ هر روز میخ و تخته‌هایش را می‌آورد و مشغول کار می‌شد. آنها هم هر روز می‌آمدند و تا می‌توانستند او را اذیت می‌کردند. زبان تیز و تندشان را به تمسخر باز می‌کردند و تا جایی که می‌توانستند او را مسخره می‌کردند؛ یکی می‌گفت: مگر تو عقل نداری! ساختن کشتی در بیابان چه فایده‌ای به حال تو دارد؟ دیگری می‌گفت: به جای این کارها بیا و دست از این توهمات بردار و دست در دست ما بگذار! آن یکی می‌گفت: راست می‌گویند، می‌خواهی رسوا نشوی، هم‌هنگ جماعت شو!

این داستان هر روز تکرار می‌شد، تا اینکه زمان موعود از راه رسید. ابرها خیلی زود آسمان را پوشاندند و باران شدیدی گرفت. نوح و یارانش سوار کشتی شدند و در مدتی کوتاه، شهر غرق در دریایی که تا پیش از این بیابان بود شد.

### تبیین:

داستان نوح 7 بارها با نام‌هایی متفاوت در طول تاریخ رخ داده است؛ ابراهیم، موسی، عیسی، ایوب و رسول خدا محمد مصطفی 9. باید توجه کرد که در تمام این روی‌داده‌ها، خداوند یک دستور و قانون را تکرار کرده: «فَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» پس، همان‌گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن، و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند]، و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می‌دهید بیناست.<sup>1</sup> به همه آنها دستور داده شد که در مقابل مستکبرین و زورگویان پایداری و صبر داشته باشند؛ چراکه خدا می‌بیند، به احوال آنها آگاه است و در زمان لازم به یاری آنها خواهد شتافت و پیروزی آنها را رقم خواهد زد. وعده‌ای که پروردگار هرگز از آن تخلف نکرد؛ چراکه خودش فرموده است: «سُنَّةٌ مِّنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَ لَا تَجِدُ لُسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا؛ سَنَّتِيْ كِه هَمَوَارِه دَر مِيَان [امت‌های] فرستادگانی که پیش از تو گسیل داشته‌ایم [جاری] بوده است، و برای سنت [و قانون] ما تغییری نخواهی یافت».<sup>2</sup>

این سنت در زمان معاصر نیز جریان داشت؛ یعنی افرادی وجود داشتند که با وجود همه تهدیدها و تطمیع‌هایی که از سوی مسکبران عالم صورت گرفته بود، مقاومت کرده و نام خود را جاودانه نمودند.

## امام خمینی 1

باید از امام خمینی به عنوان استکبارستیزترین شخصیت دوران معاصر نام برد. کسی که به معنای واقعی کلمه، بت‌شکن بود. با بررسی رفتار و گفتار ایشان، اوج پایداری او بر سخن حق به خوبی دیده می‌شود. شیوه‌ای که از ابتدای قیام تا تبعید و پس از

۱. هود، ۱۱۲.

۲. اسراء، ۷۷.

پیروزی انقلاب و تا لحظه پایانی عمر شریفش تغییر نکرد. برای امام خمینی، استکبارستیزی محدود به مکان خاصی نبود و او خود را در مقابل همه ظالمان دنیا می‌دانست: «برای من مکان مطرح نیست. آنچه مطرح است مبارزه بر ضد ظلم است. هر جا بهتر این مبارزه صورت بگیرد آنجا خواهیم بود»<sup>۱</sup>.

امام خمینی 1 بزرگ‌ترین عامل تمایل افراد و حکومت‌ها به استکبار را ضعف درونی و فراموشی خدا می‌دانستند و رابطه با مستکبرین عالم را به رابطه گرگ و بزه تشبیه می‌کردند: «خیال نکنید که روابط ما با آمریکا و روابط ما با نمی‌دانم شوروی و روابط ما با این‌ها یک چیزی است که برای ما یک صلاحی دارد. این مثل رابطه بزه با گرگ است! رابطه بزه با گرگ، رابطه صلاح‌مندی برای بزه نیست، این‌ها می‌خواهند از ما بدوشند، این‌ها نمی‌خواهند به ما چیزی بدهند»<sup>۲</sup>. «کسی تصور نکند که ما راه سازش با جهان‌خواران را نمی‌دانیم. ولی هیئات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند!... اگر بندگان استخوان‌هایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده‌زنده در شعله‌های آتشیان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی‌مان را در جلوی دیدگان مان به اسارت و غارت برند، هرگز امان‌نامه کفر و شرک را امضا نمی‌کنیم»<sup>۳</sup>.

از نگاه امام خمینی 1، زمانی دشمن مستکبر از فرد یا دولت و حکومتی راضی می‌شود که آن افراد و دولت‌ها، دست از عقاید و آرمان‌های خود بردارند: «نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم، این است که دشمنان ما و جهان‌خواران، تا کی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم، هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی‌دارند مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند»<sup>۴</sup>.

ایشان انعطاف و کرنش در برابر دشمن را شروع وادادگی و استعمارزدگی و در عوض، مقابله با دشمن را ضامن استقلال فرد و ملت می‌دانستند «وقتی که شما خودتان مهیا شدید برای اینکه زیر بار ظلم بروید، ظالم پیدا می‌شود، این سبب می‌شود که ظالم پیدا بشود. هرچه بیشتر ما خضوع بکنیم برای ظالم، ظالم بیشتر فشار می‌آورد. وقتی که مهیا بشویم برای جلوگیری از ظالم، ظالم عقب می‌نشیند. هرچه زیادتر فشار بیاورید، او عقبتر می‌نشیند. یک قدم شما که عقب بنشینید، او جلو می‌آید. یک قدم شما جلو بروید، او عقب می‌رود. این سنت الهی است، و مطلبی بود که با تجربه، خود شما ثابت کردید که شما وقتی قدمها را برداشتید طرف اینکه طاغوت نباید باشد، رفت از بین و تمام شد؛ بساطشان را برچیدند و رفتند. و شما حالا باید این را حفظش بکنید، که ان‌شاءالله این تتمه‌ای که چیزی نیستند اینها، دیگر این تتمه‌هایی است که دنبال هر چیزی هست، انتقالی که پیدا می‌شود، نقلی که پیدا می‌شود، این مسائل هست. اینها دیگر هیچ نگرانی ندارد»<sup>۵</sup>.

یکی از مهم‌ترین نکات استکبارستیزی در نگاه امام خمینی 1، اصل «تداوم مبارزه» است. ایشان مبارزه با کفر، شرک و نفاق را - که جبهه متحد نظام استکباری دنیا را به وجود می‌آورند - فصلی، مقطعی، محدود و محصور به عصر و زمان خاصی نمی‌دانست؛ زیرا در این صورت، هیچ تضمین و پشتوانه‌ای برای تأمین صلح جهانی و گسترش آرامش، امنیت، آزادی، عدالت و همزیستی مسالمت‌آمیز بین ملل دنیا وجود نخواهد داشت و جهان هر لحظه آستان حوادثی خواهد بود که توسط سران نظام‌های سیاسی و حکومتی استکبار و مطابق با اراده و منافع ضدانسانی آنها، به وقوع خواهد پیوست. حضرت امام خمینی 1 در تعیین این خط‌مشی اساسی و زیربنایی، با قاطعیت، صراحت و صلابت اعلام می‌نمود: «تا شرک و کفر هست، مبارزه هست. و تا مبارزه هست، ما هستیم»<sup>۶</sup>.

#### میرزای شیرازی

ایران در دوران حکومت سلسله قاجاریه، یکی از اسفبارترین دوران‌های خود را می‌گذراند. هر روز به یکی از دشمنان این مرز و بوم امتیاز تازه‌ای واگذار می‌شد و دست آنها را برای سلطه بر ایران، بازتر می‌کرد. گاه این امتیازها آنقدر ظالمانه و ناعاقلانه بود که از سوی دشمنان نیز «بخشیدن ایران توسط شاه» نام می‌گرفت. واگذاری امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو در داخل و خارج کشور به کمپانی «رژئی»، یکی از این امتیازات است. طرف اصلی این قرارداد، دولت انگلیس بود که در پشت ماسک کمپانی رژئی

۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۳۰۱.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۹۸.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۹۰.

۵. همان، ج ۹، ص ۲۰۸.

۶. همان، ج ۲۱، ص ۸۸.

و شخصی به نام «ماژور تالبوت» مخفی شده بود. در آن زمان، یک‌پنجم مردم ایران، به کار کشت و زرع و خرید و فروش تنباکو مشغول بودند و واگذاری این امتیاز، به منزلهٔ واگذاری حق حیات یک‌پنجم مردم ایران به انگلیس بود.

با توجه به اینکه به انگلیسی‌ها اجازه داده شده بود که با استخدام و وارد کردن افراد مسلح، تمامی راه‌ها را تحت نظر بگیرند و تمامی کالاها را بازرسی کنند، می‌توان به پی‌آمدهای این قرارداد ننگین و ذلت‌بار پی برد. به‌ویژه در هنگام اجرای قرارداد، انگلیسی‌ها با وارد کردن دختران و زنان فاسد و برپایی جلسات و مراسم عفت‌ستیز، سعی در تزلزل باورهای مردم نیز داشتند. در حقیقت، واگذاری امتیاز تنباکو فقط یک وابستگی اقتصادی نبود، بلکه یک هجمهٔ فرهنگی و عقیدتی بر مرزهای ایمان و معنویت و خداواری ایران اسلامی به شمار می‌رفت. توجه به همهٔ جوانب این حادثهٔ تاریخی، توطئه‌ها و نقشه‌های از قبل طراحی شدهٔ استعمار را در قرن سیزدهم علیه ملت ایران، برملا می‌سازد.

مرجع بزرگ شیعیان جهان در سامرا، آیت‌الله میرزای شیرازی، در دو نوبت با تلگراف به ناصرالدین شاه، اعتراض خود را نسبت به واگذاری امتیاز تنباکو به عوامل بیگانه اعلام نمود و با شمردن مفاسد و پیامدهای ننگین این‌گونه امتیازات، از او خواست به‌جای اعتماد به بیگانگان اسلام‌ستیز و دشمنان قسم‌خوردهٔ ملت ایران، به مردم مسلمان تکیه کند و کشور را به خارجی‌ان نفروشد. وی تمام راه‌های لازم را در روشن نمودن افکار دولت‌مردان ایران، نسبت به فرجام ذلت‌آور این قرارداد طی کرد، ولی با کمال تأسف، هیچ‌گونه پاسخ مثبتی دریافت نشد. تا اینکه به نیروی مقتدر مرجعیت و با عنایت و فضل پروردگار، فتوای جاودانهٔ خود را این‌گونه نگاشت: «الیوم استعمال توتون و تنباکو، بایّ نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان 7 است». این فتوای به ظاهر ساده و کوتاه، موج‌های آشفته را به طوفانی سهمگین تبدیل کرده و رژیم غفلت‌زده را در آستانهٔ سقوط قرار داد. امواج آن، چنان سنگرهای دشمن را درنوردید که حتی شاه در خانه‌اش نیز از آن در امان نماند. هنگامی که ناصرالدین شاه، در حرمسرای خود دستور آوردن قلیان را داد، هیچ‌کس اعتنا نکرد و چون از اطاق خود بیرون آمد، زنان را مشغول شکستن قلیان‌های سلطنتی دید.

«ایشان یک سطر نوشت که تنباکو حرام است، حتی بستگان خود آن جائز هم و حرمسرای خود آن جائز هم ترتیب اثر دادند به آن فتوا و قلیان‌ها را شکستند. در بعضی جاها تنباکوهایی که قیمت زیاد داشت، در میدان آوردند و آتش زدند و شکست دادند آن قرارداد و لغو شد قرارداد»<sup>۱</sup>.

لزوم حفظ وحدت در برابر استکبار، یکی دیگر از مهم‌ترین اقدامات میرزای شیرازی در دورهٔ رهبری و مرجعیت‌اش می‌باشد. یکی از ساکنین سنی‌مذهب سامرا که از میرزای شیرازی رنجشی در دل داشت، در یک فرصت مناسب میرزا محمد شیرازی فرزند ارشد میرزای شیرازی را مضروب ساخته و او در اثر ضربات وارده درگذشت. میرزای شیرازی در آن واقعه سکوت کرده و کمترین واکنشی نشان نداد.

دشمنان مسلمانان و عوامل خارجی آنان که برای ایجاد اختلاف میان گروه‌های مسلمان لحظه‌شماری کرده و از هر فرصتی سود می‌بردند، خواستند از این حادثه به نفع خویش بهره‌برداری کرده و فتنه‌ای ایجاد نمایند. آنان به سامرا رفته و خواستار دستورات میرزای بزرگ در رابطه با قتل فرزندشان شدند. اما آن بزرگوار با دوراندیشی خاصی، انگیزهٔ آنان را از این قضیه فهمیده و با کمال قاطعیت به آنان فرمود: می‌خواهم خوب بفهمید که شما حق ندارید در هیچ یک از امور مربوط به ما مسلمانان و سرزمین‌های ما مداخله کنید. این یک قضیه ساده است که میان دو برادر اتفاق افتاده است. هنگامی که این ماجرا در استانبول به خلیفه سنی مذهب عثمانی رسید، از موضع هوشمندانه مرجع شیعیان شادمان گشته و به والی بغداد دستور داد که شخصاً به حضور میرزا رسیده و ضمن تشکر به‌خاطر بزرگواری و دوراندیشی وی، از وقوع حادثه عذرخواهی و از میرزای شیرازی دلجویی نماید.<sup>۲</sup>

### نتیجه

یکی از دستورات مهم خداوند به پیامبران و یاران ایشان این بوده که در مقابل ظلم و استکبار ایستادگی کنند و یقین داشته باشند که در صورتی که وظیفه خود را انجام دهند خداوند نیز از یاری ایشان غفلت نخواهد کرد. تجربه تاریخ نشان داده که خداوند در این وعده خود صادق بوده و نام کسانی که به این دستور او توجه کرده و آن را به کار بسته‌اند را در تاریخ ماندگار کرده است.

۱. همان، ج ۱۳، ص ۳۵۸.

۲. گزیده سیمای فرزندانگان، ص ۲۴۶، به نقل از شیخ آقابزرگ، ص ۲۸.

۳. مبلغان - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۴، شماره ۶۶ - میرزای شیرازی و تنباکو.

گفتار چهارم

## \* ضرورت و اهداف:

نظریه تعادل در مقابل عدالت، به این معناست که ما می‌توانیم هم این سمت خط باشیم و هم آن سمت؛ یعنی به قول معروف، هم می‌شود رومی بود و هم زنگی زنگ. بر اساس این اندیشه، با مستکبرین و ظالمین می‌شود زندگی کرد و کاری به آنها نداشت؛ ما به دین خود و آنها هم به دین خود. اتفاقاً این نگاه هم بسیار شایع است؛ یعنی صف افرادی که دوست دارند در موضع بی‌تفاوت باشند، بسیار شلوغ است. آنها خیال می‌کنند اگر به ظالم کاری نداشته باشند، او هم کاری به کار آنها نخواهد داشت و اجازه می‌دهد زندگی خود را هر طور که می‌خواهند اداره کنند. در حالی که باید تبیین کرد که دشمن برای رسیدن به منافعش به هر کاری دست می‌زند و مرز نمی‌شناسد. او با خود نمی‌گوید که این‌ها کاری به کار من ندارند، پس من هم از آنها می‌گذرم. در مقابل، نظریه عدالت می‌گوید: باید با دشمن، دشمنی کرد و نباید نسبت به خطرات او خود را مصون بدانیم. البته باید در این دشمنی عدالت را رعایت کرد و دشمنی باعث نشود که از راه عدالت خارج شویم. قرآن نظریهٔ عدالت را به پیروانش توصیه می‌کند، نه تعادل.

## \* طرح‌نامه:

در این درس‌نامه سعی می‌شود موضع منفعلانه در برابر سیاست‌ها و دشمنی‌های مستکبرین و نتایج آن با ذکر نمونه‌هایی تبیین شود. باید سعی شود هم از نمونه‌های تاریخی و هم از نمونه‌های امروزی استفاده شود.

## \* درس‌نامه:

### عناوین پیشنهادی:

رومی روم زنگی زنگ، خطر خنثی بودن،

### مقدمه:

معروف است که: تخم‌مرغ دزد، شتر دزد می‌شود. این یعنی انحراف، دیوار پیش‌ساخته نیست، بلکه قدم به قدم و آجر به آجر دیوار و راه کج می‌شوند. برای همین هم می‌گویند: خشت اول چون نهد معمار کج، تا ثریا می‌رود دیوار کج. سعدی می‌گوید انحراف را اگر از همان آغاز اصلاح نکردی و زمان را از دست دادی، با زحمت و هزینهٔ زیاد هم غیر قابل اصلاح خواهد بود. او سخن خود را با مثال درخت و چشمه توضیح می‌دهد. می‌گوید درختی را که تازه کاشته‌ای، راحت می‌شود از زمین جدا کرد، اما وقتی سال‌ها بر آن گذشت و تنومند شد، دیگر نمی‌شود به راحتی آن را از زمین درآورد. از سوی دیگر، وقتی چشمه لبریز و آبش فراوان شود، دیگر با بیل و ابزار ساده نمی‌شود آن را مهار کرد.

|                             |                           |
|-----------------------------|---------------------------|
| به نیروی شخصی برآید ز جای   | درختی که اکنون گرفتست پای |
| به گردونش از بیخ بر نگسلی   | و گر همچنان روزگاری هلی   |
| چو پر شد نشاید گذشتن به پیل | سر چشمه شاید گرفتن به بیل |

### تبیین:

بی‌تفاوتی در برابر ظلم ظالم و جنایت‌های مستکبرین و پیشنهاد صلح و سازش با آنها، شروع انحرافی است که میانهٔ آن کوتاه آمدن با جلادان جهانی و پایان آن، همکاری و سازش با دشمن خواهد بود. اینکه انسان گمان کند با چشم بستن بر روی دشمن و بی‌تفاوتی نسبت به او، می‌تواند از شر و گزند او در امان باشد، یا اینکه با کوتاه آمدن در مقابل او می‌تواند شر او را دفع کند، جز خواب و خیال نیست. به همین دلیل، در احادیث زیادی از ائمه معصومین، از بی‌تفاوتی در برابر ظالم نهی شده است. در حدیث داریم ظالم و مظلوم هر دو به جهنم می‌روند؛ سوال شد: ظالم درست، اما مظلوم چرا جهنم می‌رود؟ حضرت جواب داد: برای اینکه به مظلوم می‌گویند که چرا زیر بار ظلم ظالم رفتی و نسبت به ظلم او بی‌تفاوت بودی و کوتاه آمدی؟

این گروه پس از پیشنهاد صلح با ظالم، در مقابل حجم زیاد قساوت و دشمنی‌های دشمن قرار می‌گیرند، بنابراین، مجبور می‌شوند ظلم ظالم را توجیه کنند و این قدم دوم در راه کج است. یک دروغگو، یک دروغ‌پرداز هم می‌خواهد.

امام صادق 7 فرمودند: «مَنْ عَذَرَ ظَالِمًا بظلمه سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يظلمه فَإِنْ دَعَا لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ وَ لَمْ يَأْجُرْهُ اللَّهُ عَلَى ظَلَمَتِهِ؛ هر کس ظلم ظالمی را مورد عذر قرار بدهد، (آن را ببوشاند، یا اهمیت آن را پایین بیاورد، یا مرتکب شونده‌اش را بی‌تقصیر جلوه دهد) خداوند کسی را بر او مسلط می‌نماید که به او ظلم کند و اگر دعا کند، دعای او مستجاب نمی‌شود و خداوند



به مظلومیت او پاداش نمی‌دهد.<sup>۱</sup> حدیث داریم «لَا تُعْتَهُمْ عَلٰی بِنَاءِ مَسْجِدٍ؛ اگر ظالم مسجد می‌سازد، کمکش نکنید».<sup>۲</sup> چون این مسجد سرپوش ظلمش است. هارون الرشید تعدادی شتر برای رفتن به مکه اجاره کرد. امام کاظم 7 به صاحب شتر فرمود: اشتباه کردی که به او شتر اجاره دادی. عرض کرد: آخر شتر دارم، می‌آیند که اجاره کنند. چاره دیگری ندارم. بعد برای اینکه نجات پیدا کند، رفت شترهایش را فروخت. هارون گفت چطور شد که همه را فروختی؟ گفت: دیگر پیر شدم. هارون گفت: نه! تو پیر نشدی، شترهایت را فروختی تا شتر نداشته باشی که به مثل من حتی برای مکه اجاره دهی. البته شاید منشأ بی‌تفاوتی در میان این گروه دست‌کم گرفتن دشمن باشد که این نیز انحراف بزرگی است. برای همین گفته‌اند: «دشمن کوچک وجود ندارد» یا «هیچ دشمنی خرد نیست».

قدم سوم در این انحراف، همکاری و همراهی با ظالم می‌باشد که در گفتار سوم پیرامون آن گفتگو شده است. بنابراین، موضع‌گیری در برابر ظالم سه جور متصور است که به دستور خدا و فرستادگان او دو راه آن قطعاً باطل می‌باشد: دوستی با دشمن و بی‌تفاوتی و انفعال نسبت به او.

با مرور تاریخ، به نام‌هایی برمی‌خوریم که در زمان خود تصور می‌کرده‌اند اگر کاری به کار دشمن نداشته باشند و به قول خودشان آهسته بروند و بیابند و پا روی دم آمریکا و مستکبرین جهان نگذارند، آنها هم کاری به کار آنها نخواهند داشت. به عبارت دیگر، آنها معتقد بودند که نمی‌شود با این قدرت‌ها گلاویز شد، پس بهتر است راه مسالمت‌آمیزی را در برخورد با آنها انتخاب کنیم.

### نهیضت آزادی

تصویر نهیضت آزادی به رهبری مهندس بازرگان، به روشنی نشان دهنده این روحیه است؛ «بازرگان هیچ وقت امید نداشت که ورق برگردد و رژیم سرنگون شود. همیشه به امام می‌گفت: «شما بیابید یک دولت آشتی تشکیل دهید و ما یک انتخابات آزاد برگزار کنیم و نمایندگان مان را مجلس بفرستیم و کم‌کم نظام را از دست شاه درآوریم». به نظر آنها، امکان نداشت نظام عوض شود و شاه از سلطنت کناره‌گیری کند. یادم نمی‌رود در فرانسه سرانگشت خود را روی زمین گذاشت و خطاب به امام گفت: «آقا! ایران، سه رکن دارد، شاه، آمریکا و ارتش. شاه که رفتنی نیست، آمریکا و ارتش هم که پشت‌به‌پشت هم حامی سلطنت هستند، پس هیچ کاری نمی‌توان کرد. ولی جواب امام یک جمله بیشتر نبود: شاه باید برود!»<sup>۳</sup>

هنگامی که مهندس بازرگان انتخاب شد، بنا شد که در دانشگاه تهران برای مردم سخنرانی کند. من حضور داشتم و دانشگاه پر از جمعیت بود، آقای مطهری و حجت‌الاسلام باهنر هم بودند. آقای مهندس بازرگان پشت میکروفون قرار گرفت و سخنرانی کرد و به این نکته اشاره کردند که: «انقلابیون، دولتی انقلابی و بولدوزروار می‌خواهند. امام بولدوزر می‌خواهد، ولی من پیکان هستم. من حرکت می‌کنم اما پیکان‌وار حرکت می‌کنم». آقای بازرگان با چنین روحیه‌ای آمدند و از اول نمی‌خواستند بپذیرند، برای اینکه احساس می‌کردند نمی‌توانند با امام و روحیه‌ی امام که انقلابی و قاطع و با صلابت بود، کنار بیابند که آخرش هم همین‌طور شد. به این جهت نگرانی داشتند؛ نه اینکه نمی‌خواستند در دولت باشند.<sup>۴</sup>

جالب اینجا است که این روحیه از سوی آمریکایی‌ها نیز مورد توجه قرار گرفته و به‌وجود آن اعتراف شده است: «خطوط اصلی پیشنهاد من این بود که برای پایان بخشیدن به بحران فعلی و استقرار یک نظم جدید در ایران، بین نیروهای انقلابی و نیروهای مسلح، سازش به‌وجود بیاید و... پس از خروج شاه و افسران ارشد از کشور، حصول توافقی بین نیروهای انقلابی و فرماندهان جوان و تازه‌نفس نیروهای مسلح، به این صورت امکان‌پذیر بود که آیت‌الله خمینی، شخصیت معتدلی مانند بازرگان یا میناچی را به نخست‌وزیری انتخاب کند و بدین‌وسیله از روی کار آمدن حکومتی از نوع ناصر - قذافی<sup>۵</sup> جلوگیری به عمل آید».<sup>۶</sup>

تفسیر نهیضت آزادی از روحیه‌ی ظلم‌ستیز و استکبارستیز، به خشونت‌طلب و غیر مسالمت‌آمیز، باعث شد که ایشان نسبت به ارزیابی اوضاع، دچار سهو و خطا گردند. ایشان به همراهی دیگر دوستان‌شان در نهیضت آزادی به اندازه‌ای در این روحیه منفعلانه فرو رفتند که در سال ۶۷ طی نامه‌ای بسیار تند و بی‌ادبانه، امام خمینی را متهم به جنگ‌طلبی کردند. حتی آنها از اینکه چرا مسئولین نظام با صدام به مبارزه برخاسته‌اند و او را عصبانی کرده‌اند، اعتراض داشتند: «عیناً حالت شترسوار تشنه سرگردان صحرای سوزان و ریگ روان را پیدا کرده‌ایم که از دور تالو آب زلال را می‌بیند. می‌دود و می‌دود و خود را به آنجا که برکه آبی به نظرش می‌آید می‌رساند وقتی می‌رسد برکه آب را یک میدان جلوتر می‌بیند. باز می‌دود و می‌دود. آب هم پیشاپیش او می‌دود و می‌دود و نیرو و

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲. تهذیب‌الاحکام، ج ۶، ص ۳۳۸.

۳. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ص ۲۳۳.

۴. خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص ۱۵۱.

۵. البته لازم به ذکر است که این روحیه قذافی، که برای غربی‌ها نامطلوب بود، سال‌ها بعد به کلی تغییر پیدا کرده و به روحیه‌ای مورد تأیید ایشان تبدیل شد.

۶. مأموریت در ایران، ص ۱۴۴.

رمق خود و مرکبش را از دست می‌دهد و تشنه‌تر و تشنه‌تر می‌شود. بلی، اگر او [صدام] را مثل عقرب در حرکت اول زیر پای خود له کرده بودید حرفی نداشتیم. ولی شما با پلنگ زخم‌خورده در افتاده پا روی دم و دنده‌اش گذارده و به سر غیرت و خشمش آورده‌اید. نتیجه تابه حال این بوده که به هوای او وحوش زبان بسته جنگل را از بین برده و باعث شده‌اید که یک میلیون نفر یا بیشتر و کمتر از خودمان را دریده و فربه و درنده‌تر شده است. روستایی عاقل آیا با گرگ و پلنگ گلاویز می‌شود و گوسفندان خود را به جنگ آنان می‌فرستد که لقمه چربش بشوند یا در خانه و طویله را بسته با متانت و شجاعت از راه دیگر درصدد دفع و دفن جانوران گله‌خوار بر می‌آید؟»

انحراف آنها تا جایی ادامه می‌یابد که از امام خمینی 1 می‌خواهند که با توجه به آیه 34 سوره فصلت، از خطای صدام بگذرند و جواب بدی او را با خوبی بدهند: ادامه چنین راه، عاقبتی جز ویرانی و نیستی ندارد، ولی راه خدایی و راه اسلامی «لایستوی الحسنه ولا السیئه ادفع بالتی هی احسن» است و عاقبتش «فاذا الذی بینک و بینه عداوه کانه ولی حمیم» می‌باشد که البته درک آن برای انقلابی‌های تحت تأثیر مکتب تضاد و تخاصم و یا مسلمانان مخالف انسان‌دوستی، بسیار مشکل است. این امر ضروری است که اتخاذ استراتژی صلح مغایرتی با اکتساب حقوق حقه و طبیعی ملت ایران ندارد. تعیین متجاوز و دریافت غرامت، حق قانونی ما بوده و منظور از این استراتژی، تسلیم و قبول صلح بلا شرط نیست. لیکن پایان درگیری را نباید موکول به تعیین متجاوز کرد. در یک آتش‌بس بلا شرط، احقاق حقوق با تلاش پیگیر سیاسی و دیپلماتیک (و به تصریح بسیاری از پیشنهادات صلح گذشته) قابل حصول بوده و می‌باشد.<sup>1</sup>

### جریان اصلاحات

جبههٔ موسوم به دوم خرداد که خود دارای شعب مختلفی است،<sup>2</sup> از دوم خرداد سال 76 و پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، حرکت جدی خود را آغاز کرد. آنها با شعار توسعه سیاسی، به دنبال اصلاحات در کشور بودند. به همین دلیل، پس از انتخابات، خود را دولت اصلاحات نامیدند. آنها بدون توجه به چرایی مقابله ایران و آمریکا، بارها شعار تنش‌زدایی را طرح و بر آن تأکید کرده و سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی را به تنش‌زدایی در منطقه متهم کردند. تصور آنها این بوده و هست که با قدرتی چون آمریکا نمی‌توان سر ناسازگاری داشت. آنها می‌پذیرند که آمریکا کدخدای جهان است و اگر در مقابلش سرکشی کنی، نتیجه‌اش سرافکندگی خواهد بود. اینان بر این باورند که قدرت آمریکا یک واقعیت انکارناپذیر است و با صراحت اعلام می‌کنند: «زندگی امروزی، بدون آمریکا امکان‌پذیر نمی‌باشد.» سخنی که سال‌ها پیش امام خمینی 1 پاسخ آن را به بیانی شیوا و روشن داده بود: «آنان که هنوز بر این باورند و تحلیل می‌کنند که باید در سیاست و اصول دیپلماسی خود تجدید نظر کنیم و ما خامی کرده‌ایم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم و معتقدند که شعارهای تند یا جنگ سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً انزوای کشور شده است و اگر ما واقع‌گرایانه عمل کنیم، آنان با ما برخورد متقابل انسانی می‌کنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمین می‌گذارند، این یک نمونه است که خدا می‌خواست پس از انتشار کتاب کفرآمیز «آیات شیطانی» در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت چهره واقعی خود را در دشمنی دیرینه‌اش با اسلام برملا سازد، تا ما از ساده‌اندیشی به‌درآییم و همه چیز را به حساب اشتباه و سوءمدیریت و بی‌تجربگی نگذاریم.»<sup>3</sup>

«بعضی مغرضین ما را به اعمال سیاست نفرت و کینه‌توزی در مجامع جهانی توصیف و مورد شماتت قرار می‌دهند و با دلسوزی‌های بی‌مورد و اعتراض‌های کودکانه می‌گویند جمهوری اسلامی سبب دشمنی‌ها شده است و از چشم غرب و شرق و ایادی‌شان افتاده است! که چه خوب است به این سؤال پاسخ داده شود که ملت‌های جهان سوم و مسلمانان و خصوصاً ملت ایران، در چه زمانی نزد غربی‌ها و شرقی‌ها احترام و اعتبار داشته‌اند که امروز بی‌اعتبار شده‌اند.»<sup>4</sup>

1. نامه محرمانه مهدی بازرگان به امام خمینی 1؛ 1367.

2. حزب مشارکت ایران اسلامی، حزب هم‌بستگی ایران اسلامی، مجمع روحانیون مبارز تهران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران، حزب کارگزاران سازندگی ایران، دفتر تحکیم وحدت، انجمن اسلامی معلمان، خانه کارگر، مجمع نیروهای خط امام، جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، مجمع اسلامی بانوان، انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران، حزب اسلامی کار، مجمع نمایندگان ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی، مجمع نیروهای خط امام.

3. صحیفه امام، ج 21، ص 291.

4. همان، ص 90.

به هر تقدیر، این حرکت تا جایی پیش رفت که نمایندگان وابسته به این جریان در مجلس ششم، در جریان نامه‌ای گستاخانه و سرگشاده، فضای یأس و ناامیدی را در کشور ایجاد کردند. به گفته طراحان این نامه، باید رهبری آنقدر در تنگنا قرار گیرد که حیات سیاسی این گروه‌ها را بپذیرد و به شرایط آنها تمکین کند. نخست، نامه‌ای شدیدالحن آماده شد که بیش از ۵۰ نفر از نمایندگان آن را امضا نکردند، که با مخالفت رییس‌جمهور مواجه شد. نامه دومی تنظیم شد و در اختیار واشنگتن‌پست قرار گرفت، اما چون مسأله‌دار بود، سکوت کردند و پخش نشد تا نامه سوم با امضای ۱۲۷ نفر از نمایندگان صادر شد و با دیدگاهی انفعالی و زبونه در مقابل بیگانگان و نگرشی غیر واقع‌بینانه، از شرایط کشور و اقتدار نظام اسلامی، مقام معظم رهبری را به تسلیم در مقابل زیاده‌خواهی‌های آمریکا و نادیده گرفتن منافع و مصالح کشور و نوشیدن جام زهر فراخواندند. انتشار نامه در سطح وسیع در بیرون مرزها و استقبال بیگانگان و پیام آن به خارج از کشور، سبب اختلاف شدید میان گروه‌های دوم خرداد گردید و تعدادی از روزنامه‌ها و شخصیت‌های وابسته، به آن واکنش منفی نشان دادند. از جمله محتشمی‌پور، در ضمن علنی مجلس گفت: ملت ایران نباید فریب نیت شوم این افراد را بخورند. مجید انصاری هم گفت: این نمایندگان به این سؤال پاسخ دهند که نامه آنها چرا قبل از آنکه به دست رهبر معظم انقلاب برسد، سر از اینترنت و سایت‌های آمریکایی درآورد؟ پورنجاتی از امضا خودداری کرد و با بهزاد نبوی درگیر شد و محمد رضایی اعلام کرد اگر نمایندگان می‌دانستند نامه سرگشاده است و متن آن اصلاح نخواهد شد، بسیاری امضا نمی‌کردند، اما هیچ یک از این توجیحات نتوانست از وقاحت این کار بکاهد.

امروز نیز اصلاح‌طلبان، ابایی ندارند که کوچک‌ترین حرف شبه‌مثبت آمریکایی‌ها درباره ایران را با افتخار تیترویک رسانه‌های خود کنند و ابایی ندارند که بگویند: «اگر آمریکا برای ما شیطان بزرگ است، چطور برای قزاقستان فرشته است!». آنها این سخن امام خمینی 1 که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند را شعاری بی‌معنا می‌دانند و هر روز از وعده نسبی «ارتباط با آمریکا به زودی»، دل خود را صابون می‌زنند.

#### نتیجه

این تصور که با کوتاه آمدن در برابر دشمن، می‌توان هجمه او را کاهش داد، جز یک توهم و تجربه‌ای که بارها شکست خورده، نیست. «این خطای بزرگی است که کسی تصور کند عقب‌نشینی دولت‌های اسلامی در برابر استکبار در قضیه فلسطین، آنها را قانع خواهد کرد»<sup>۱</sup>. دشمن هرگز از دشمنی خود کوتاه نخواهد آمد و تنها راه دفع شر دشمن، رسیدن به قدرت در همه زمینه‌ها و مقابله با اوست.

۱. بیانات رهبری در دیدار کارگزاران نظام به مناسبت عید فطر؛ ۸۴/۰۸/۱۳



گفتار یینجم

## \* ضرورت و اهداف:

فهم یک مسأله تا حدود زیادی بستگی به عینی کردن آن مسأله برای مخاطب دارد. الگو نقش مهمی در این عینیت دارد. در جریان تجربه بشری، الگوهای زیادی بوده‌اند که با تبعیت از هوا و هوس خود در مقابل استکبار، به این نتیجه رسیده‌اند که باید تسلیم شوند. آنها از توپ و تشر استکبار ترسیده‌اند و البته به خاطر ضعف‌های درونی خود، در موضع حقارت قرار گرفته‌اند. این افراد و حکومت‌ها، هر چند به‌ظاهر دوست استکبار بوده‌اند، اما در واقع وسیله و آلتی برای تحقق اهداف نظام‌های زورگو تلقی می‌شده‌اند که با پایان تاریخ مصرفشان از گردونه خارج می‌شده‌اند. این سرنوشت منحصر به شخص یا گروه خاصی نیست و همواره قابل تکرار است.

## \* طرح‌نامه:

باید از مخاطب خواسته شود تا نمونه‌های دیگری از افراد وابسته به استکبار و مطیع طاغوت (به‌خصوص در دوران معاصر) را معرفی نموده و پیرامون نتیجه و پایان کار آنها گفتگو کنند. برای درگیر کردن مخاطب، معرفی کتاب‌هایی در این موضوع بسیار مفید است. علاوه بر اینکه ذکر مصادیق دیگری از خوش‌خدمتی به نظام استکبار از سوی افراد معرفی شده در این نوشتار را مطرح کرده و پیرامون آن گفتگو کنند.

## \* درس‌نامه:

### عناوین پیشنهادی:

هم‌پیمان تاریکی، پایان خیانت.

### مقدمه:

در تاریخ صدر اسلام، داستان شخصی به نام ابوعزه ثبت شده است که داستان زندگی و نتیجه کار او بسیار عبرت‌انگیز است. او شاعر بود و با زبان خود پیامبر را بسیار اذیت و آزار می‌رساند. شعرهای زیادی در ذمّ پیامبر و مسلمانان می‌گفت و اقدامات فراوانی علیه اسلام صورت داد. خلاصه به معنای واقعی کلمه، فتنه‌ای برای مسلمانان بود. از قضا در جنگ بدر به‌دست مسلمانان اسیر شد، و به وقت غرامت دادن به پیامبر عرض کرد: یا ابالقاسم! من مرد فقیری هستم، بر دختران من رحم کن! حضرت فرمود: تو را بدون غرامت آزاد می‌کنم به شرطی که دیگر علیه ما مردم را تحریک نکنی و شعر نگوئی، گفت: نه والله نمی‌گویم و عهد کرد که دیگر به جنگ آن حضرت نیاید. اما در جنگ احد، قریش از او خواستند که با آنها بیاید و مردان را به جنگ تشویق کند، گفت: من با محمد عهد کرده‌ام، که علیه وی شعر نگویم. گفتند: نگران نباش، محمد این دفعه از چنگ ما رها نمی‌شود. بالاخره قانعش کردند و او با مشرکان به جنگ مسلمین آمد، تنها کسی که از کفار در احد اسیر گردید، او بود، حضرت فرمود: آیا با من عهد نکرده بودی که به جنگ من نیایی؟ گفت: آنها مجبورم کردند، بر دختران من رحم کن و آزادم گردان. حضرت فرمود: این نمی‌شود که به مکه برگردی و شانه‌هایت را تکان داده بگوئی: محمد را دوباره فریفتیم، سپس فرمود: «لَا يُلْدَعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ»<sup>۱</sup> مؤمن از یک سوراخ دو دفعه گزیده نمی‌شود». سپس به دستور رسول خدا ﷺ، علی ۷ او را گردن زد.

### تبیین:

آدم‌هایی که از تجربه‌ها بهره نمی‌گیرند، محکوم و مجبور به چشیدن طعم تلخ شکست هستند و همیشه دچار پشیمانی و ناامیدی می‌شوند. اما آدم‌هایی که از تجربه‌های خود استفاده می‌کنند، از پله‌ای به پله‌ای دیگر و از مرتبه‌ای به مرتبه‌ای دیگر می‌روند و به خاطر این ترقی و رشد، خوشبخت هستند.<sup>۲</sup> اگرچه عدم استفاده از تجربیات دیگران شقاوت است، اما بدتر از آن، این است که انسان از تجربه‌های خودش استفاده نکند.

جاده منتهی به عقل و دانایی چیست؟ این جاده هموار است و توضیح آن ساده: اشتباه، اشتباه و دوباره اشتباه اما کمتر، کمتر و کمتر.<sup>۳</sup>

یکی از تجربیات مهم و واقعیت‌های جهان امروز که بارها و بارها به اثبات رسیده است، این است که نتیجه اعتماد به دشمن مستکبر، جز خواری و سرشکستگی به همراه نخواهد داشت. اینکه کسی در بازی فوتبال به امید بازیکن‌های حریف، دنبال

۱. مشکات‌الانوار، ص ۳۱۹؛ در من لایحضر این گونه ضبط شده است: «لَا يُلْسَعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ».

۲. رسول خدا ﷺ: خوشبخت کسی است که از سرگذشت دیگران پند بگیرد.

۳. بیت هین، جاده‌ای به سوی فرزاندگی.

نتیجه پیروزی باشد، برای همه ما خنده‌دار است. اما با کمال تأسف، این واقعیتی است که در عالم سیاست نادیده گرفته می‌شود. همه تیم‌های بزرگ فوتبال دنیا که به موفقیت رسیده‌اند، برنامه خود را روی تربیت بازیکن‌های خود و برنامه‌ریزی برای تقویت تکنیک‌های آنها گذاشته‌اند. آیا شما مربی حرفه‌ای و موفق می‌شناسید که بگوید ما روی تیم حریف حساب باز کرده‌ایم؟ برای اینکه پراگویی نکنیم، کمی به حافظه تاریخی خودمان رجوع کنیم و ببینیم در کوله‌بار تجربه‌های این کشور، کسی پیدا می‌شود که با اعتماد به دشمن، به موفقیت و پیروزی رسیده باشد؟ واقعیت این است که نه تنها حافظه تاریخی ما، بلکه حافظه تاریخی هیچ کشوری چنین چیزی را به یاد نمی‌آورد. اما از سوی دیگر، صدها و بلکه هزارها نمونه از اعتماد به دشمن را به یاد می‌آورد که نتیجه‌اش سرشکستگی و واماندگی بوده است. دو نمونه روشن آن را با هم بررسی می‌کنیم.

### محمدرضا پهلوی

شاید در تاریخ ایران، هیچ فردی به اندازه محمدرضا پهلوی، نسبت به آمریکا و انگلستان اعتماد و اطمینان نداشت.<sup>۱</sup> حتی پدر او یعنی رضاشاه، که در سوم اسفند ۱۲۹۹ و با برنامه‌ریزی و اجرای کودتا، توسط آبرونساید انگلیسی و هم‌دستی سیدضیاءالدین طباطبایی، قدرت را در دست گرفت و خودش معترف بود که من را انگلیسی‌ها آورده‌اند،<sup>۲</sup> نیز به اندازه محمدرضا به انگلستان و آمریکا خوش‌بین نبود. با مقایسه رفتار رضاشاه و پسرش با ارنست پرون انگلیسی که جاسوس دستگاه اطلاعاتی انگلستان بود، زوایای دیگری از اعتماد بیش از حد محمدرضا شاه به دشمنان قسم خورده این ملت را می‌بینیم: «رضاخان علنا از پرون، بدش می‌آمد و به محمدرضا می‌گفت: اگر او را در باغ نزدیک خودم ببینم، طوری می‌زنم که جان سالم به‌در نبرد. محمدرضا می‌گفت از پدرم پرسیدم شما چرا اینقدر با پرون دشمنی دارید؟ او پاسخ داد: او جاسوس مشخص و مسلم انگلیس است.<sup>۳</sup> محمدرضا، ارنست پرون را در رامسر مسئول باغ سلطنتی کرد. پرون، گاهی نظرات سفارت انگلستان را به واسطه من به محمدرضا می‌گفت. هرگاه محمدرضا مسأله‌ای را نمی‌پذیرفت، پرون، آمرانه و با حالت تحکم به من می‌گفت تا به او بگویم و می‌گفت: من می‌خواهم این کار بشود. پرون، حتی گاهی در حضور من با محمدرضا با چنین لحنی سخن می‌گفت و اگر او نمی‌پذیرفت، می‌گفت باید بکنی و الا، نتایج‌اش را خواهی دید. محمدرضا برای اینکه توهین بیشتری نشنود می‌پذیرفت و علی‌رغم این توهین‌ها، همواره در مقابل پرون، حالت تسلیم داشت».<sup>۴</sup>

شاه آندک به آمریکا نزدیک بود که در سفرهایی که به ایالات متحده داشت برایش میهمانی‌های مفصلی برگزار می‌شد؛ «سفری به دعوت ترومن، رییس‌جمهور آمریکا به ایالات متحده صورت گرفت. در این سفر از محمدرضا پذیرایی شایانی شد و میهمانی‌های مختلفی به افتخار او ترتیب دادند. خاطره‌ای که قابل توجه است، میهمانی عصرانه‌ای بود که ژنرال برادلی، رییس ستاد مشترک آمریکا به افتخار محمدرضا ترتیب داد. اکثر مقامات عالی‌رتبه ارتش آمریکا با لباس نظامی حضور داشتند».<sup>۵</sup>

اما واقعیت این است که این روابط به‌ظاهر حسنه، مانع از توطئه و اقدام غرب علیه حکومت محمدرضا نبود؛ زیرا آنها از این رابطه بیش از هر چیز به دنبال منافع خود بودند.<sup>۶</sup> نتیجه اعتماد به آمریکا و انگلیس، این بود که این دو کشور تلفن‌های او را شنود می‌کردند، در خانه او جاسوس گماشته بودند و حتی از خصوصی‌ترین اطلاعات زندگی‌اش مطلع بودند و به عبارت دیگر، آزادی عمل او حتی در انجام کارهای شخصی را سلب کرده بودند: «سفارت آمریکا به اطلاع محمدرضا رساند که تلفن‌هایی که استفاده می‌کنید، مطمئن نیست و پیشنهاد کردند که یک کابل ۱۰ شماره‌ای بکشند. آمریکایی‌ها تلفن را کشیدند که به تلفن قرمز معروف شد. کلیه مکالمات تلفن‌های قرمز، در سفارت آمریکا روی نوار ضبط می‌شد و آمریکا بر کلیه مسائل درجه اول مملکتی نظارت

۱. شاه در مصاحبه با خبرنگار روزنامه «السیاسیه» کویت، ضمن اشاره به این مطلب که ایران به صندوق بین‌المللی پول، بانک بین‌المللی، انگلستان و دیگر کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته، پس از افزایش درآمد نفت، وام و اعتبار داده است و مبالغ کلانی در این کشورها سرمایه‌گذاری نموده، با صراحت اظهار داشت که ایران به جهان غرب تعلق دارد.

۲. به گفته یحیی دولت‌آبادی، رضاشاه در یک مهمانی خصوصی در حضور او و مصدق گفته بود: «مرا انگلیسی‌ها روی کار آوردند؛ ولی وقتی روی کار آمدم، به وطنم خدمت کردم». همین مطلب را هم دکتر مصدق با کمی اختلاف بدین عبارت گفته است: مرا انگلیسی‌ها آوردند، ولی ندانستند با چه کسی سروکار دارند؛ ر.ک: خاطرات و تألمات دکتر مصدق.

۳. ظهور و سقوط پهلوی، ج ۱، ص ۵۸؛ این حرف رضاشاه، بهانه‌ای برای دور کردن ارنست پرون فاسد از محمدرضا بوده است؛ زیرا دوستی شاه با جاسوسان انگلیسی، طبق نقل‌های گوناگون تاریخی، غیرقابل انکار است.

۴. همان، ص ۱۸۹.

۵. همان، ص ۱۶۱.

۶. معروف است که یک سیاستمدار انگلیسی گفته: «انگلستان دوست و دشمن ندارد، انگلستان منافع دارد». این گفته هم در مورد انگلیس و هم در مورد آمریکا صدق می‌کند.

می‌کرد»<sup>۱</sup>.

جالب اینجا است که این دو دوست قدیمی و تکبیه‌گاه و پشتوانه‌ای که شاه آرزوهای بسیاری را در همراهی با آنها در ذهن خود داشت، بعد از فرار و خروج او از ایران، حتی حاضر به دادن پناهندگی به او نشدند.<sup>۲</sup>

«در مراکش، ملکه رفته‌رفته پی برد که دوستان سابقشان دیگر خواهان آنها نیستند. از نظر بسیاری از کشورها، ایران، همچنان ایران بود و دیگر با شاه یکسان دانسته نمی‌شد. و ایران به قدری نیرومند بود که نمی‌شد آن را رنجاند. رؤسای کشورهای قبلاً با آنها روبوسی کرده بودند، اکنون علناً محکوم‌شان می‌ساختند، هر چند گاهی محرمانه و ضمن تلفن‌های خصوصی، از عمل خود پوزش می‌طلبیدند. بازرگانان و بانک‌دارانی که برای دریافت دعوت به کاخ سلطنتی التماس می‌کردند و از ارتباط داشتن با خانواده پهلوی بر خود می‌بالیدند، دیگر در آن حول و حوش دیده نمی‌شدند»<sup>۳</sup>.

«هرکس در زندگی با چنین مسائلی در سطوح مختلف روبرو می‌شود، اما هر قدر مقام شما بالاتر باشد، دامنه این پراکندگی وسیع‌تر است. هر بار که حادثه‌ای روی می‌داد، با خودم می‌گفتم: خداوند! این ممکن نیست، اما ممکن بود. رفتاری که با ما می‌شد و از محلی به محل دیگر پرتاب می‌شدیم، وحشتناک بود. اکنون که این دوران سپری شده است، فکر می‌کنم چطور توانستم آن را تحمل کنم و زنده بمانم؟! همه ما در سه اتاق زندگی می‌کردیم. غذا را در یک اتاق می‌خوردیم. سایرین در بیرون اقامت داشتند. محیط وحشتناکی بود»<sup>۴</sup>.

دکتر محمد مصدق

آمریکایی‌ها هرگاه می‌خواهند کسی را وادار کنند که به آنها اعتماد کند، این جمله معروف از ارنست همینگوی، نویسنده آمریکایی را به یادش می‌آورند که: «تنها راه اعتماد کردن به کسی این است که یک بار به او اعتماد کنی». اما هرگاه قرار باشد خود به کسی اعتماد کنند و کاری را بر اساس اعتماد متقابل انجام دهند، این جمله معروف روسی که بارها از زبان دونالد ریگان بیان شده را به کار می‌برند: «اعتماد داشته باش، اما بررسی کن». هرچند لغت اعتماد در واژه‌نامه آمریکایی‌ها واژه‌ای بی‌معنی است، اما اگر بخواهیم به سخن نویسنده آمریکایی، ارنست همینگوی اعتماد کنیم، باید همیشه یادمان باشد که هرگز نباید به آمریکا اعتماد کرد؛ زیرا نتیجه بارها اعتماد به او را جز شکست ندیده‌ایم.

روز ۳۰ مهر ۱۳۳۱، به دلیل کارشکنی‌های انگلیس در جریان نفت ایران، دولت مصدق به طور رسمی، روابط خود را با این کشور قطع کرد. گرچه در آن دوران قطع روابط سیاسی ایران با انگلیس، سیاست مناسبی محسوب می‌شد، اما اشتباه مصدق در این زمان، متمایل شدن به آمریکا بود. او می‌خواست از این ارتباط برای به حاشیه بردن انگلیس استفاده کند. اما در این مورد دچار یک اشتباه تاکتیکی شد و آن اعتماد به آمریکا بود. اعتمادی که منجر شد تا سیا با فریب مصدق، مقدمات کودتا را فراهم کند. اعتمادی که زمینه‌های جدایی بسیاری از نیروهای مذهبی از مصدق را فراهم کرد. اعتماد و عدم اعتماد به آمریکا از مهم‌ترین اختلاف‌های مصدق و آیت‌الله کاشانی بود که در نهایت منجر به جدایی مصدق از آیت‌الله کاشانی و زمینه‌ساز کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شد. کودتایی که یکی از ننگین‌ترین وقایع در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود؛ واقعه‌ای که پای آمریکا را به ایران باز کرد.

مصدق حتی آنقدر خوش‌خیال و خوش‌بین بود که به «آیزنهاور» نامه نوشته و از او درخواست کمک و مساعدت کرد! او در نامه خود چنین می‌نویسد:

۱. همان، ص ۳۳۵.

۲. کیسینجر در دفترچه خاطراتش می‌نویسد: «آمریکا و متحدانش با رفتاری که با شاه کردند، باعث شرمساری خود را فراهم آوردند. رها کردن یک دوست، نه تنها از لحاظ سیاسی - که ممکن است از مقتضیات بی‌رحمانه منافع ملی ناشی شود - بلکه از لحاظ انسانی نیز، در حالی که او سرگردان و بی‌پناه و نیازمند کمک است، با هیچ ضابطه‌ای تطبیق نمی‌کند. تاریخ را فاتحان نوشته‌اند و در این خصوص بی‌رحم بوده‌اند».

۳. کارتر در دفتر خاطراتش می‌نویسد: «... ظاهراً راکفلر و کیسینجر و برژینسکی، در این خصوص یک نقشه را دنبال می‌کنند... اوضاع از زمانی که من پناهندگی به شاه عرضه کردم، تغییر کرده است. اکنون عده زیادی از آمریکاییان در معرض خطر قرار دارند و هیچ فوریتی برای ورود شاه به این کشور وجود ندارد».

۴. آخرین سفر شاه، ص ۱۸۳.

۴. خاطرات فرح دیبا.



«ملت ایران امیدوار است که با کمک و مساعدت حکومت آمریکا، موانع به وجود آمده در کار فروش نفت ایران برطرف گردیده و چنانچه حکومت آمریکا قادر نیست چنین موانعی را مرتفع سازد، می‌تواند کمک‌های اقتصادی را در اختیار ایران قرار دهد تا این کشور بتواند سایر منابع طبیعی خود را مورد بهره‌برداری قرار دهد. ایران، سوای نفت، منابع طبیعی دیگری نیز دارد که بهره‌برداری از آنها به حل مشکلات آن کمک می‌نماید، لکن تحقق این منظور بدون کمک اقتصادی خارجی مقدور نیست. در خاتمه، توجه مساعد و مثبت آن جناب را به وضعیت خطرناک کنونی ایران جلب نموده و اطمینان دارم که جنابعالی نسبت به کلیه نکات این پیام توجه لازم مبذول خواهید داشت».

گرچه جواب دولت آمریکا به نامه مصدق منفی بود، اما مصدق گویا تا آخرین لحظات دولتش، همچنان به آمریکا امیدوار بود.

«هر ملتی به آمریکا اعتماد کرد، ضربه خورد؛ حتی آن کسانی که دوست آمریکا بودند. حالا در کشور ما دکتر مصدق به آمریکایی‌ها اعتماد کرد؛ برای اینکه بتواند خود را از زیر فشار انگلیس‌ها نجات بدهد، به آمریکایی‌ها متوسل شد؛ آمریکایی‌ها به جای اینکه به دکتر مصدق که به آنها حسن ظن پیدا کرده بود کمک کنند، با انگلیس‌ها هم‌دست شدند، مأمور خودشان را فرستادند اینجا و کودتای ۲۸ مرداد را راه انداختند. مصدق اعتماد کرد، کنکش را [هم] خورد؛ حتی کسانی که با آمریکا میانه‌شان هم خوب بود و به آمریکا اعتماد کردند، ضربه‌اش را خوردند»<sup>۱</sup>.

#### نتیجه

برای اینکه دچار پشیمانی نشویم، علاوه بر عبرت از رفتار دیگران، باید تجربه‌های خود را نیز سرمشقی برای بهتر زیستن قرار دهیم. یکی از تجربه‌های مهم ما در طول دوران‌های گوناگون، این بوده است که نظام استکبار جهانی به‌خصوص آمریکا و انگلیس، به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند؛ زیرا آزموده را آزمودن خطاست.

۱. بیانات رهبر انقلاب در دیدار دانش‌آموزان؛ ۹۲/۰۸/۱۲.

